



منظور هایدگر از آخرالزمان به تمامیت رسیدن متافیزیک است

یک مدرس فلسفه درباره سوپژکتیویته گفت: متافیزیک در سوپژکتیویته به تمامیت می رسد. منظور هایدگر از بحران آخرالزمانی عالم کنونی این نیست که حضرت مهدی(ع) در آخر الزمان ظهور می کنند و همه چیز درست می شود و عالم تمام می شود.

یک مدرس فلسفه درباره سوپژکتیویته گفت: متافیزیک در سوپژکتیویته به تمامیت می رسد. منظور هایدگر از بحران آخرالزمانی عالم کنونی این نیست که حضرت مهدی(ع) در آخر الزمان ظهور می کنند و همه چیز درست می شود و عالم تمام می شود. به گزارش خبرنگار مهر، جلسه چهارم کلاس «بحران آخرالزمانی عالم کنونی» از سری دوره‌های آموزشی و کارگاه‌های پژوهشی بنیاد حکمی و فلسفی احمد فردید این هفته با تدریس حسن رحمانی عصر دیروز شنبه 26 مهر در محل این بنیاد برگزار شد. رحمانی در این جلسه درباره سوپژکتیویته و ابژکتیویته گفت: باید در سوپژکتیویته تفکر کنیم. سوپژکتیویته یعنی تمامیت متافیزیک، متافیزیک در سوپژکتیویته به تمامیت می رسد. منظور هایدگر از بحران آخرالزمانی عالم کنونی این نیست که حضرت مهدی(ع) در آخر الزمان ظهور می کنند و همه چیز درست می شود و عالم تمام می شود.

وی افزود: فردید راه دیگری جز سخنرانی و خطابه نداشته است. لذا کتابی منتشر نکرده است. به قول خودش این مطالب را نمی شود منتشر کرد چون زبان ما زبان تفکر نیست. فردید خطابه می کرد و تشویق هم می کرد که علاقمندان، فلسفه بخوانند. این جملاتی که از وی گرفته شده و عنوان «بحران آخرالزمانی عالم کنونی» بر آن گذاشته فقط تکرار کلماتی است که وی گفته است. فلسفه باید با پرسش فلسفی تأمل شود و باید از تکرار در بیاید. پرسش فلسفی اینطور نیست که آقای فردید این جمله را گفته و ما یاد بگیریم؛ بلکه باید خودمان تفکر و تأمل کنیم. آقای فردید برای اینکه حرفهایش خطابه بود نیازی به این بود که به تفکر خودمان برگردیم و در آن تفکر کنیم. اینکه بخواهیم بعضی از حرفهای فردید را برجسته و تکرار کنیم دیگر چیزی برای تفکر باقی نخواهد ماند.

این مدرس فلسفه ادامه داد: باید بدانیم سوپژکتیویته از نظر یونانیان چیست. دکارت می گوید شک می کنم پس من هستم پس سوژه است. «من» که موجودات دیگر را تحت الشعاع خود قرار می دهد این سوپژکتیویته است و بقیه موجودات ابژکتیویته می شوند. تا این انسان به صورت سوژه خودش را درک نکند موجودات دیگر به صورت ابژه در نخواهند آمد. از این قرار سوژه موجودات دیگر را ابژه می سازد. ابژه یعنی چیزی که در برابر سوژه قرار می گیرد. بنابراین موجودات به عنوان ابژه وجودشان به سوپژکتیویته بر می گردد.

رحمانی یادآور شد: سوپژکتیویته یعنی هر آنچه که سوژه است و بقیه موجودات برایش ابژه هستند. سوپژکتیو جوهریتی دارد که بقیه چیزها عوارض آن هستند. مانند اینکه صندلی خودش به عنوان موجودی مستقل است ولی ممکن است صفاتش مثلاً رنگش تغییر یابد. فلسفه که از یونان شروع شد از همان سرآغاز به عنوان متافیزیک پدید آمد و در هر دوره ای تحولی پیدا کرده است در قرون وسطی سوپژکتیو به عنوان مخلوق تلقی می شود اما در متافیزیک یونان به عنوان مخلوق تلقی نمی شده است. در یونان وجود خودش پدید آمده است و ساخته خدا نیست. در قرون وسطی موجودات را به عنوان مخلوق تلقی می کردند و این موضوع در دوره جدید از بین نمی رود.

وی افزود: دکارت این طرز فکر را دارد که موجودات جدیدند و ساخته شده اند اما این طرز تلقی نباید بشود که جهان را خدا ساخته است. در دوره جدید که سوپژکتیویته پدید می آید هایدگر می گوید این مسئله به هگل و نیچه می رسد و دیگر به تمامیت می رسد. می گوید اینجاست که متافیزیک تمام می شود. متافیزیک از یونان شروع شده سوپژکتیویته به دوران قرون وسطی رسید و در دوره جدید با نیچه تمام می شود. سرآغازی که فلسفه در یونان داشت اینجا دیگر به پایان می رسد. یعنی هیچ امکانی برای تحقق بخشیدن ندارد. فقط امکان سوپژکتیویته می ماند. هایدگر می گوید در دوره پایان متافیزیک هستیم. به دو معنا یکی به معنای درجا زدن و یکی اینکه از متافیزیک باید گذر کنیم. این پایان ممکن است از زمان سرآغاز متافیزیک تا اکنون هم طول بکشد.

هایدگر از یک کلمه هولدرلین استفاده می کند «شب جهانی» غرب یا مغرب جایی است که جای غروب است و مقدمه این شب است. دیگر اکنون غرب نیست؛ شب است و مغرب، اکنون آغاز شب است مغرب مقدمه ای است که این شب شروع شود.

وی گفت: هایدگر می گوید در این زمان با تمدن جهانی روبرو هستیم. تمدنها ممکن است اختلافاتشان سطحی و ظاهری باشد. آسیا در برابر آمریکا و یا اروپا در درون خودش، اختلافات ظاهری دارند. این اصل سوپژکتیویته است که در همه جا گسترش می یابد. سوپژکتیویته ذات مسخ شده متافیزیک است. متافیزیک با ظهور موجود به عنوان فوسیس پیدا می شود اما زمان حال که پایان متافیزیک است پایان مسخ شدگی متافیزیک است. این همان اراده ای است که نیچه از آن به عنوان اراده معطوف به قدرت یاد می کند اما هایدگر می گوید اراده خالی است که در اینجا نهیلیسم به وجود می آید.

این مدرس فلسفه ادامه داد: هایدگر می گوید زمان ما، زمان نهیلیسم است به این معنی که هیچ غایتی وجود ندارد. این اراده استیلا یافته، اراده شخصی و الوهی نیست. اراده همان خواستن نیست که به معنای خواهش نفس بگیریم. آقای فردید برای اینکه خطابه می کرد حرفهایی می زد وی گفت اراده خواهش نفس به خواستن چیزی است اما اراده هایدگر این اراده نیست. بلکه اراده عقلی است. هایدگر وقتی می گوید آخر الزمان منظورش پایان زمان نیست بلکه می گوید متافیزیک در آن تمام شده است.